

مسئله طلاق با بیان ظرایف بلاغی اسالیب شرط در قرآن کریم

حمدالله جعفرپور^۱

دکتر علی رضائی کهنمویی^۲

دکتر محمدعلی ربی پور^۳

چکیده

طلاق و عدم توجه به حقوق زن از آسیب‌های مهم اجتماعی می‌باشد که به دنبال آن بسا خانواده فرو می‌پاشد این پدیده هم مانند هر پدیده اجتماعی علل و عواملی دارد، که باید شناسایی و بررسی گردد، تحقیق حاضر در تحلیل این مسئله تلاش کرده است با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم در سوره طلاق، بقره و نساء با روش توصیفی - تحلیلی و تبیین آیات طلاق و حقوق زنان در زمان عده طلاق را بررسی کرده و ظرائف بلاغی اسالیب شرط در آیات طلاق را که چرا با ادات و اسلوب شرط بیان شده است تبیین کند، نتایج تحقیق حاکی از آن است که بیان آیات طلاق و بیان حقوق زنان به لحاظ زبان شناختی با اسلوب شرط از ظرائف خاصی برخوردار است جایی که اگر مضمون جمله شک یا نادر الوقوع باشد ((ان)) و در صورت قطعی ((اذا)) و در صورت فراگیر و عمومیت داشتن با ((من)) قید خورده است. در قرآن رعایت تقوا طلاق باعث توسعه زندگی می‌گردد. همچنین عده، سبب حفظ حریم زوجیت در اسلام و عدم اختلاف نفقه و نسبت فرزند به پدر را نشان می‌دهد، از طرفی هم مهلتی برای بازگشت به زندگی می‌باشد.

کلمات کلیدی: قرآن کریم، اسلوب شرط، بلاغت طلاق، عده، حقوق زن.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

۲. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

مقدمه

شرط در لغت نشان و علامت است؛ در قرآن کریم جمع آن اشراط بیان شده است (فقد جاء اشراطها) (محمد: ۱۸) اشراط هر چیز، اوائل آن است (ابن فارس: ۲۰۰۸؛ ابوموسی: ۱۹۸۶) نیز در مفهوم اضداد بکار رفته است؛ اشراط الناس: یعنی اشراف و ارازل مردم. (جوهری: ۲۰۰۸) با سکون راه: تعهد به چیزی والتزام آن در فروش وامثال آن که جمع آن شروط است. (ابن منظور: ۱۹۸۸) این مورد در حدیث آمده است: ((در یک معامله دو شرط جایز نیست)) (ابن حبان: ۱۴۱۴)

در اصطلاح هر علمی تعاریف متعددی وجود دارد، مثلاً در عرف عام آنچه چیزی به وجود آن بستگی دارد، و در اصطلاح متکلمان آنچه به یک چیز بستگی دارد و شامل آن چیز نمی شود و تحت تاثیر آن قرار نمی گیرد. (تفتازانی: ۱۹۹۶) از منظر اصولی ها آنچه م شروط با عدم آن وجود ندارد و لازم نیست در زمان وجودش، وجود داشته باشد. (مقدسی: ۱۹۹۸) در اصطلاح زبان شناسان شرط، یک اسلوب لغوی است که به تحلیل دو بخش بنا شده است. اولی به منزله سبب و دومی به منزله مسبب است؛ به موقع پیوستن بخش اول سبب تحقق یافتن بخش دوم بوده و عدم وقوع بخش دوم در صورتی است که بخش اول به وقوع نپیوسته است. (مخزومی: ۱۹۸۶)

اهل بلاغت نیز همین معنا را اخذ کرده اند. به نظر آنها جملات شرطی، اظهاراتی هستند که در مورد عوامل شناخته شده یا موقعیت های فرضی و عواقب آن بحث می کنند و حاوی یک بند شرط و یک بند نتیجه می باشند. (هاشمی: ۱۳۹۲) بنابراین اگر یک شرط خاص، درست باشد تالی و نتیجه خاصی اتفاق می افتد. اسالیب شرط حقایق عمومی را بیان می کنند موقعیت هایی که در آن ها یک چیز همیشه باعث چیز دیگر می گردد. با جملات شرطی می توان یک موقعیت تصویر سازی شده و فرضی را که به حقیقت پیوستن آن وابسته به عوامل مختلف است، بیان کرد. پس هر جمله شرطی دارای سه رکن ادات، فعل و جواب شرط است؛ ادات به لحاظ بلاغی قید هایی هستند که بر دو جمله شرط و جزا داخل شده و وقوع جمله ی دوم را معلق بر وقوع جمله ی اول می کنند. در این صورت جمله اول، شرط و جمله دوم، جواب شرط است. حال باید دید؛ دلائل بیان آیات طلاق و حقوق زن در طلاق با توجه به مفهوم اصطلاحی اسالیب شرط در آیات طلاق

چیست؟ و چرا مفهوم طلاق با این اسلوب بیان شده است؟ ابتدا به معنای لغوی و اصطلاحی طلاق پرداخته سپس جملات شرطی در آیات طلاق را تحلیل نموده؛ و تاثیر آن بر معنای تفسیری آیات را بیان می‌داریم.

طلاق در لغت: مصدر و به معنای گشودن گره و رها کردن است. در فقه اسلامی عبارتست از زائل کردن قید ازدواج با لفظ مخصوص (صفائی امامی: ۱۳۹۲) در حقوق ایران عبارت است از انحلال نکاح دائم با شرط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده‌ی قانونی وی که مخصوص نکاح دائم است. (صفائی امامی: ۱۳۷۲):

در اکثر منابع و تحقیقات از طلاق به عنوان آسیب اجتماعی یاد می‌شود، هر چند ازدواج زوجین با معیارهای هم کفو بودن صورت نگیرد؛ و نهایت به طلاق منجر گردد. در روایات اسلامی از آن به عنوان مبعوض ترین حلال یاد شده است؛ ولی به نظر می‌رسد ادامه زندگی مشترک زوجین که به اصطلاح روان‌شناسان با طلاق عاطفی زیر یک سقف به سر می‌برند و دائماً در مشاجره‌ی لفظی و چه بسا فیزیکی شب و روز می‌گذرانند زندگی را برای خود و فرزندان حرام می‌کنند، آسیب‌ها و پیامدهای اجتماعی بدتر از طلاق داشته باشند. به هر حال در سال‌های اخیر مسئله طلاق طبق آمارهای رسمی رشد چشمگیری داشته است. چنانکه طبق آمار رسمی ایران طلاق در سال ۱۳۷۱ به تعداد ۳۳۹۸۳ مورد و در سال ۱۳۸۰ تقریباً با ۸۰٪ افزایش ۶۱۰۱۳ مورد بوده است. و اهمیت مسئله وقتی معلوم می‌گردد که از جنبه‌های مختلف روان‌شناختی، اقتصادی، اجتماعی و... بررسی گردد. (قدیری: ۱۳۸۲) به هر حال طبق نظر جرم‌شناسان طلاق عواقب خطرناکی در زوجین در سر نوشت فرزندان و ضررهای اجتماعی دارد (خان‌آبادی: ۱۳۸۲) پس از یک مقدمه به تحلیل طلاق و حقوق زن در وقت طلاق از منظر قرآن کریم در قالب جملات شرطی می‌پردازیم.

اهمیت و ضرورت تحقیق

باید گفت جملات شرطی تقریباً $\frac{1}{3}$ آیات قرآن کریم را شامل می‌شوند و نکاتی ظریفی را دربر

دارند. جالب این که آیات طلاق هم به اسلوب شرط بیان شده اند. لذا از آنجا که پذیرفتن طلاق در مواردی ناگزیر بوده و زن و شوهر طبق قوانینی باید این امر را بپذیرند؛ ولی در مواردی هم طلاق در نتیجه عدم آگاهی از اصول دینی و قوانین الهی صرفاً در نتیجه توقعات بی مورد صورت می‌گیرد (شمس مستوفی: ۶۱۳۷) با توجه به اینکه انسان موجودی اجتماعی است و علاوه بر خوشبختی خود، وظیفه دارد در آرامش و سعادت دیگران نیز گام بر دارد. زن و شوهر مسئول تأمین امنیت و آسایش خود و فرزندان هستند. لذا توجه به اختلاف دینی و روی آوردن به آن و اوامر الهی و پای بندی به رعایت قوانین در استقرار خانواده، نقش بسزائی دارد. اهمیت تحقیق با توجه مطالب بیان شده و ظرائف بیانی آیات طلاق که با اسالیب شرط بیان شده است ضرورت می‌یابد تا خوانندگان محترم با مراجعه به قرآن کریم و فهم آیات، خوشبختی آینده خود، خانواده خود را تضمین کنند.

هدف اصلی تحقیق حاضر مطالعه ی ظرایف و اشارات اسالیب شرط در آیات طلاق است؛ این بحث مفهوم شرط در آیات طلاق را بررسی می‌کند و مفهوم شرط یکی از اقسام مفاهیم مخالف است. ابتدا جنبه نظری مفهوم شرط بررسی شده است و بعد جنبه ی تطبیقی مفهوم شرط در آیات طلاق بررسی شده است و دلالت آیات طلاق و مفهوم ادات و اسالیب شرط تبیین گشته است که افراد با مطالعه آن می‌توانند به زندگی خود در صلح و آرامش ادامه دهند و سرنوشت خود و فرزندان را با احساسات منفی به تباهی نکشند و طبق ظرایف آیات با کاربرد اسالیب شرط مشخص می‌شود که در طلاق و عده هم باید حقوق زنان رعایت شود.

مسئله طلاق با بیان اسالیب شرط

نمونه اول: یا ایها النبی إذا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (طلاق: ۱)

ای پیغمبر! وقتی خواستید زنان را طلاق دهید، آنان را در وقت فرا رسیدن عده طلاق دهید، و حساب عده را نگاه دارید (و دقیقاً ملاحظه کنید که زن سه بار ایام پاک‌ی خود از حیض را به پایان

رساند، تا نژادها آمیزه یکدیگر نشود)، و از خدا که پروردگار شما است بترسید و تقوا پیشه کنید (و اوامر و نواهی الهی را به کار بندید)، زنان را بعد از طلاق، در مدت عده از خانه‌هایشان بیرون نکنید، زنان هم (تا پایان عده، از منازل شوهر) بیرون نروند، مگر اینکه زنان کار زشت آشکاری انجام دهند (که ادامه حضور ایشان در منازل، باعث مشکلات بیشتر گردد)، این‌ها قوانین الهی است، و هر کس از قوانین الهی تجاوز کند، به خویشتن ستم می‌کند، تو نمی‌دانی، چه بسا خداوند بعد از این حادثه، وضع تازه‌ای را پیش آورد.

این آیه شامل دو جمله شرطی است؛ جمله شرطی اول (إذا طلقتم...) یعنی وقتی برای طلاق دادن اراده کردید، پس اراده قطعی عامل این فعل است و آن همان طلاق است (ابن کثیر: ۱۴۱۹؛ واحدی: ۲۰۰۲ م) یک جمله با ادات شرط (إذا) که در معانی محقق الوقوع کاربرد دارد، مقید شده است. بنابر این وقتی اراده نمودن طلاق برای مرد قطعی گردد، تحقق جواب شرط واجب می‌گردد، او زن را بر اساس سنت و با پیروی از احکام الهی که بر این طلاق مترتب است بدون اینکه ضروری به زن برسد، طلاق بدهد.

و معلق نمودن و تقیید (طلقتم) با اداء شرطی بدین معناست که طلاق بر خلاف اصل است، چرا که اصل در زندگی زناشویی این است که بر اساس عشق و مهربانی بر دوام و تداوم استوار باشد. (طنطاوی: ۱۹۹۸)

و بلاغت کاربرد فعل ماضی به جای مضارع، بیانگر قطعیت حصول آن بیان است از این روی اراده آنها وقتی قطعی شد هر چند امر طلاق هنوز صورت نگرفته است همچون تحقق ثبوت فعل ماضی، ثابت و محقق می‌گردد.

جمله ی دوم در آیه با ادات شرط (من) که بر عموم و عقلا دلالت دارد، مقید شده است. چرا که تقیید یک اسلوب از ظرائف بلاغی است. و (من) آداتی است که بر مذکر و مونث؛ مفرد، مثنی و جمع دلالت دارد تا شامل همه کسانی که تخلف کرده اند، باشد. پس فعل شرط از طرف هر کس به وقوع پیوندد، او از حدود خداوند که برای بندگانش تعیین کرده است، فراتر رفته و تجاوز

کرده است. در صورت وقوع، هر یک از آنها، بار گناهی را بر دوش خود می‌کشند، و مجازات و عذابی را بر زن تحمیل می‌کند و آن جواب شرط است.

بنابر این در مورد تاثیر این اسلوب باید گفت: خداوند متعال، پیغمبر (ص) و امت وی را با احکام طلاق و آنچه بر آن مترتب است، مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید: وقتی به طور قطع تصمیم به طلاق دادن زنی که با ایشان هم بستر شدید، دارید؛ واجب است آنها را در زمان پاکی از قاعدگی، که با ایشان مجامعت ندارید طلاق دهید؛ تا اینکه عده تمام شود، و ایام عده را به خاطر بسپارید و آن را طوری تنظیم کنید که اگر می‌خواهید به آنها برگردید، زمان رجوع را بدانید. خداوند با بیان این مطلب با اسلوب شرط، به مردان امر به اطاعت از وی در هر امر و نهی را نشان می‌دهد، و برای شوهران بیان می‌دارد زن مطلقه حق دارد تا زمانی که همسرش در دوران انتظار است با همسرش زندگی کند. و به غیر از ضرورت، اجازه خروج ندارد و یا اینکه مرتکب عمل زشتی گردد. این احکام را خداوند در قالب جملات شرطی بیان می‌دارد تا هر کس بداند شرط این است چنان که بدان مطیع نباشد، در نتیجه دیر یا زود خود را در معرض عقوبت خداوند قرار داده است، که انجام یکی از طرفین وابسته به انجام دیگری می‌باشد. و خداوند این آیه را با چنان ظرافت و دقت به پایان می‌رساند که ممکن است بعد از این طلاق؛ اتفاق غیره منتظره‌ای رخ دهد، زیرا ممکن است قلب شوهر را از نفرت به عشق تبدیل کند، بنابراین به وی رجوع کرده و از طلاق پشیمان می‌گردد. (ابن کثیر: ۱۴۱۹)

فَإِذَا بَلَغَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (طلاق: ۲)

هنگامی که مدت عده آنان نزدیک به پایان است، یا ایشان را به طرز شایسته‌ای نگاه دارید، و یا به طرز شایسته‌ای از ایشان جدا شوید، و بر (نگاهداری و یا جدائی) آنان دو مرد عادل از میان خودتان گواه بگیرید، (تا اگر در آینده اختلافی روی دهد، هیچ یک از زن و شوهر نتوانند واقعیت را انکار کنند) و گواهی دادن را برای خدا اداء کنید (و انگیزه شهادت محض رضای خدا باشد، و از هیچ کدام جانبداری نکنید). این (احکام) چیزی است که کسی بدان پند می‌گردد که به خدا و

آخرت ایمان داشته باشد. هر کس هم تقوای الهی پیشه کند، خدا راه نجات (از هر تنگنایی) را برای او فراهم می‌سازد.

در این آیه دو جمله شرط وجود دارد جمله اول با ادات (اذا) که بر معانی محقق الوقوع دلالت دارد مقید شده است، پس نزدیک شدن پایان مدت عدّه، بدون شک با وقوع طلاق محقق می‌گردد، فرد طلاق دهنده باید قبل از اتمام مدت زمان به موضوع پی ببرد، تا به همسرش رجوع کرده و روابط خوبی با او داشته باشد، وقتی مهلت پایان یافته و مدت انتظار به پایان رسیده باشد، واجب است که با دادن حقوق کامل او، با مهربانی و کرامت از هم جدا شوند.

جمله دوم با ادات (من) که برای عموم و عقلا کاربرد دارد، مقید شده است، پس عاقل کسی است که در برابر خدا تقوا پیشه کند، بنابراین تا حد ممکن به قانون خدا عمل می‌کند، در نتیجه ظلم و تعدی نمی‌کند، نتیجه این است که خداوند او را در دنیا و آخرت از هر نوع اندوهی نجات می‌دهد، بعد از وقوع طلاق، خداوند به مرد می‌گوید: وقتی عدّه‌ی همسرش به وقت پایان نزدیک شده است. اگر خواست، می‌تواند رجوع کند، و باید پس از رجوع در حق وی نیکی کند، و اگر خواست رجوع نکند، طلاق و جدائی باید بدون ضرر به حق زن باشد، وقتی رجوع را انتخاب کرد، باید دو شاهد عادل را گواه بگیرد، و هر کس از خدا بترسد، و با رعایت سنت، طلاق دهد. و به زنی که اعتدال و عدّه را رعایت می‌کند آسیبی نرساند، او را از خانه اش بیرون نکند و مراقب باشد، خدا او را در مورد آنچه در امور همسران ناراحتی رخ می‌دهد و از واقع شدن در تنگنا و اندوه نجات می‌دهد. (زمخشری: ۱۴۰۷)

و يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (طلاق: ۳)

و به او از جائی که تصورش نمی‌کند روزی می‌رساند. هر کس بر خداوند توکل کند (و کار و بار خود را بدو واگذارد) خدا او را پسندیده است. خداوند فرمان خویش را به انجام می‌رساند و هر چه را بخواهد به آن دسترسی پیدا می‌کند. خدا برای هر چیزی زمان و اندازه‌ای را قرار داده است.

در این آیه هم جمله شرطی با ادات شرط (من) مقید شده است و بر همه عقلائی که به خدا توکل می‌کنند و در آنچه بدان رسیدند به او اعتماد می‌کنند، خداوند در امور مهم دنیا و آخرت بر ایشان کفایت می‌کند.

پس خداوند احکامی را بیان کرده است که مفید و بر اساس مصلحت است، و راهنمایی کرده است که تقوا راههای خروج از هر تنگنایی را می‌گشاید، و او را در دین و دنیا پیش به راه مستقیم هدایت می‌کند، و او را از جایی که به فکرش نمی‌رسد، روزی می‌رساند، و اینکه هر کسی به پروردگارش توکل نماید در هر آنچه برای وی مهم است به وی کافی است، سپس امور مربوط به قضا و قدر الهی را بیان می‌دارد، در نتیجه مومن در گرفتاری بی‌تابی نمی‌کند، و در دستیابی به امور خیر ناسپاسی نمی‌کند. (المراغی: ۲۰۰۶ م)

وَ اللَّائِي يَبْسُنُ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (طلاق: ۴)

زنانی که یایسه شده اند، هم‌چنین زنانی که هنوز عادت ماهیانه ندیده‌اند، اگر (درباره حکم عده ایشان متردد هستید، بدانید که عده آنان سه ماه است، و عده زنان باردار، وضع حمل است. هر کس که از خدا بترسد و تقوا پیشه کند، خداکار و بارش را ساده و آسان می‌سازد.

این آیه شامل دو جمله شرطی است؛ جمله اول با (ان) شرطی که در مورد شک و احتمال و امور نادر الوقوع کاربرد دارد، مقید شده است. و بیانگر این است، سردرگمی اصحاب در مورد عده‌ی زنانی که عادت ماهانه نشده‌اند، و عدم قطعیت در مورد آن قبل از نزول این آیات که جزو محکومات می‌باشند.

بنابراین آیات وقتی نازل شده است که به قانون خاص در مورد عده‌ی باقی زنانی که عادت ماهانه نشده‌اند را کامل نموده و در شک و شبهه بسته شود.

به دنبال احکامی در این جمله، امر تقوی را تکرار نموده است. و بدان جهت به لحاظ بلاغی باز ادات شرط (من) جمله را مقید نموده است چرا که عاقل کسی است مطابق این احکام عمل کند، و به حکمت‌ها و منافی که در آن نهفته است، بیاندیشد. پس با اجرای آن به کامل‌ترین

وجه، تقوا می‌ورزد؛ تا خداوند امور دشوار او را آسان گرداند؛ در نتیجه خداوند متعال عده‌ی زن مطلقه در سوره بقره را بیان می‌دارد: ((والمطلقات يتربصن بأنفسهن ثلاثه قروء)) (بقره: ۲۲۸) پس عده را به حیض مرتبط نموده است، تا در مورد زنی که به دلیل کهولت سن، سن پایین یا بارداری عادت ماهانه نمی‌شود، با آوردن این آیات به مومنان بگوید، اگر از عده‌ی زنی که یازده سه شده است و در مورد مسئله آن به مشکل افتادید؛ عده‌ی وی سه ماه است، همین طور است عده‌ی زنی که سه ماه عادت ماهانه نشده باشد؛ اما عده‌ی زن باردار با وضع حمل به پایان می‌رسد، و هر کس در کارهایی که انجام می‌دهد یا غفلت می‌کند، از خدا بترسد، خداوند امورش را آسان کرده و به او خیر می‌رساند. (صابونی: ۱۴۰۰ق)

از ظرائف بلاغی دیگر اینکه در مورد یائسات کلمه‌ی (عده) بکار می‌برد که زن مطلقه بعد از وقوع طلاق باید منتظر بماند تا سه ماه سپری گردد ((فعهدن تهن ثلاثه اشهر)) چرا که عده همان مدتی است که شمرده می‌شود. در حالی که در مورد زنان حامله واژه (الأجل) بکار می‌برد: (واولات الأحمال أجلهن أن يضعن حملهن) چرا که اجل عبارت از آخر مدت است بنا بر این، برای وضع حمل کلمه اجل بکار گرفته است. (قیسی: ۱۴۳۲)

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمُ لَهُ أَجْرًا (طلاق ۵)

این (قانونگذاری) فرمان خدا است که آن را برای شما فرستاده است، هر کس که از خدا بترسد و تقوا پیشه کند، بدی‌ها و گناهان او را محو کرده و می‌زداید، و پاداش وی را بزرگ می‌نماید.

این آیه شامل سه جمله شرطی است. هر سه با ادات شرط (إن) که در امور نادر الوقوع و مشکوک بکار می‌رود؛ مقید شده است، پس وقوع طلاق برای یک زن باردار کمتر از دیگران است و شک در مورد امتناع پدر از نفقه نوزاد و هم چنین امتناع مادر از شیر دادن به نوزادش نادر الوقوع است، بنابراین هر دو در مورد وی شریک‌اند که باید به او دل سوز باشند و به خاطر او فداکار باشند. لذا بلاغت قرآن و دقت آن در کاربرد نوع خاصی از ادات شرط با توجه به سیاق و

محتوای آیات مشهود است چنانکه خداوند متعال به مردها امر می‌کند با زنان رفتار خوبی داشته باشند، و آن‌ها را از بد رفتاری با آن‌ها از هر نوع آن منع می‌کند.

پس به آن‌ها می‌فرماید؛ زنان مطلقه خود را در جایی که ساکن هستند اسکان دهید، و به آن‌ها ضرر نرسانید و با وجود وسعت و امکانات خود در مورد مسکن، آن‌ها را در تنگنایی قرار ندهید؛ سپس بیان می‌کند؛ نفقه زن باردار تا زمان وضع حمل از وی ساقط نمی‌شود، و اگر زن مطلقه به فرزند وی شیر می‌دهد، باید اجرت آن را دریافت کند، و در مورد اجرت به شیوه‌ای معقول با هم مشورت کنید؛ پس اگر مرد از پرداخت اجرت سر پیچی کند، و مادر از شیر دادن به بچه خود داری نماید، بنابر این نباید او را مجبور به شیر دهی کند، بلکه دیگری را بر شیر دادن استخدام کند. (طبری: ۱۴۱۲)

فائده‌ی شرط حاملگی در آیه این است که ممکن است دوران بارداری طولانی شود، بنابراین تصور می‌شود که اگر مدت عده برای زن باردار به پایان برسد، نفقه از بین می‌رود، پس این توهم با کاربرد ادات شرط (ان) بر طرف می‌شود (نسفی: ۱۴۳۳) از ظرائف بلاغی دیگر در جمله شرطی سوم مقرون ساختن فعل با سین مستقبل در معنای تاکید است، این معنا از قرار دادن علامت آینده ناشی می‌شود، که کنایه از تجدد آن فعل در زمان‌های آینده جهت محقق شدن آن است، و این خبر در مورد پدر جهت استخدام زنی دیگر برای شیر دادن با قرینه (له) با گفتن (فستر ضع) بکار می‌رود.

که سه کنایه در آن جمع شده است: کنایه از موعظه به پدر، کنایه از موعظه به مادر، و کنایه در مورد امر پدر جهت استخدام دیگری برای شیر دادن به فرزندش. (ابن عاشور: ۱۹۸۴)

لَيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكُلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (طلاق ۷)

آنان که دارا هستند، از دارایی خود (برای زن شیر دهنده به اندازه توان خود) خرج کنند، و آنان که تنگدست هستند، از چیزی که خدا بدیشان داده است؛ خرج کنند و آنان که تنگدست هستند،

از چیزی که خدا بدیدشان داده است؛ خرج کنند، خداوند هیچ کس را جز بدان اندازه که به او داده است مکلف نمی‌سازد. خدا بعد از سختی و ناخوشی، گشایش و خوشی پیش می‌آورد. آیه شامل یک جمله شرطی است که با (من) مقید شده است لذا به لحاظ بلاغی (من) مفید عموم عقلا می‌باشد، پس کاربرد (من) بدین جهت است که هر کس به اندازه قدرت و توان مالی خویش نفقه بروی واجب می‌گردد، و انفاق به اندازه ی وسعت رزق است که شامل هر نوع انفاقی می‌گردد.

این امر خداوند است که هر فردی بر اساس وسع خویش نفقه بپردازد به مرد تکلیف ما لایطاق نمی‌دهد، و زن در سختی واقع نمی‌شود، بلکه حد اعتدال در نظر گرفته می‌شود. در آیه هم تقیید اسلوب شرط با ادات شرط (من) و سیاق، دلیلی است که نفقه با توجه به احوال مردم متفاوت می‌گردد، اگر قدرت مالی زیادی داشت در مورد مسکن و نفقه به زن امکانات فراهم می‌کند، و اگر فقیر باشد؛ به قدر طاقت خود نفقه می‌پردازد، (ابن جزری: ۱۹۹۵)، پس این‌ها از نفقه نمی‌هراسند؛ چراکه خداوند بعد سختی، آسایش و وسعت روزی ایشان را فراهم می‌آورد. (طبری: ۱۴۱۲)

وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يَغْنِ اللَّهُ كِلَا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا. (نساء: ۱۳۰)

و اگر (راهی بر صلح و سازش نیافتند و جز نفرت نپذیردند و کار بدانجا رسید که) از هم جدا شوند، خداوند هر یک از آنان را با فضل فراوان و لطف گسترده خود بی‌نیاز می‌کند (و به وی شوهری بهتر از شوهر اول، و بدان همسری بهتر از همسر اول عطا می‌کند) و خداوند دارای فضل و رحمت فراوان (در حق بندگان است و کارهای ایشان را از روی حکمت می‌گرداند، چرا که) حکیم است.

این آیه هم با ادات شرط (ان) که اغلب در معانی نادر الوقوع و احتمالی است، مقید شده است، دقت و بلاغت قرآن کریم در کاربرد اسلوب شرط با این ادات مشهود است چرا که در آیات قبلی این سوره خداوند به صلح و آشتی بین زوجین تشویق می‌کند، و به مرد امر می‌کند تا به قدرت استطاعت خویش بین زنان عدالت را رعایت کند، به دنبال آن وقتی زوجین نتوانستند به نیکی با

هم زندگی کنند، طلاق و جدائی آن دو را جائز می‌داند، چرا که با نیکی جدا شدن بهتر از به معاشرت نا به هنجار و زشت است، بنابراین اگر آشتی بین همسران ممکن نشد و آنها جدایی را از ترس ترک حقوق خدا که بر هر کدام از آنها واجب کرده است، انتخاب کردند، خداوند هر یک از آن دو را از دیگری بی نیاز می‌سازد.

(و کان الله و اسعاً حکیماً) خداوند متعال همواره واسع توانگری، رحمت و فضل، است. و در همه‌ی افعال و احکامش حکیم است. در نتیجه کاربرد اسلوب شرط با تقیید (ان) به این ظرافت بلاغی اشاره دارد که امر طلاق نادر الوقوع است مگر اینکه امکان معاشرت نیکو فراهم نگردد و اگر فعل شرط که همان جدائی بین زوجین است، واقع شود؛ در این صورت جواب شرط که در آن بشارتی به طرفین است، محقق خواهد شد. به اینکه خداوند هر دو را با فضل خویش بی نیاز گرداند. (طنطاوی: ۱۹۷۳) و اما پیام‌هایی متصور از آیه این است. اگر صلح کار ساز نبود، طلاق وجود دارد. و با پیدایش مشکلات باید مسیر را عوض کرد، که البته اولین گام اصلاح و تقوا و در صورت معاشرت بد نهایت امر، جدایی و طلاق است. و اینکه طلاق با تمامی کراهت و آسیب‌هایی که دارد همه جا بد نیست و خداوند ضامن حل مشکلات است ((یعن الله کلاً من سعته)) و راه توسعه زندگی گاه ازدواج و زمانی با طلاق ممکن می‌گردد. ((ان یتفرقا یعن الله)) پس نباید از طلاق ترسید چراکه رزق و روزی دست خدا و قانون طلاق تفضلی الهی و حکیمانه است. ((واسعاً حکیماً)) (قرآتی: ۱۳۷۴)

الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِذْنِ سَانٍ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره: ۲۲۹) این آیه به آیه‌ی طلاق شهرت دارد.

اطلاق (طالقی که شوهر در آن می‌تواند رجوع کند) دو مرتبه است، یا به سازگاری رجوع کند و یا به نیکی رها کند، و حلال نیست که چیزی از مهر آنان را به جور بگیرید، مگر آنکه بترسید حدود دین خدا را راجع به احکام ازدواج نگاه ندارند، در این صورت زن هر چه از مهر خود به

شوهر (برای طلاق) ببخشد بر آنان روا باشد. این احکام، حدود دین خداست، از آن سرکشی نکنید و آنان که از احکام خدا سرپیچند به حقیقت ستمکارند.

در مورد طلاق رجعی و احکام آن و نیز اشاره به طلاق خلع است که در طلاق رجعی مرد دو بار حق رجوع از روی حسن معاشرت، پرداخت نفقه، مهریه و ضرر نرساندن به زن را دارد. (طباطبائی: ۱۳۷۸) آیه احکام و شرایط هر دو نوع طلاق را بیان می‌کند. (فخر رازی: ۲۰۰۸) بر اساس این آیه در طلاق، مهریه‌ی داده شده از زن پس گرفته نمی‌شود (مکارم: ۱۳۸۰) و عدّه‌ای از مفسران گفته‌اند مرد چیزهای دیگری را که به همسرش بخشیده را پس نگیرد. (فخر رازی: ۲۰۰۸) پیامی که این آیه دارد تعداد رجوع به زن دو بار بوده و در سومی حق رجوع ندارد. (ابوالفتوح رازی: ۱۳۷۶)

دوم اینکه رجوع باید از روی حسن معاشرت به قصد اصلاح رابطه باشد. (طباطبائی: ۱۳۹۰) در صورت ترک همسر، باید جدائی از روی احسان بوده و ضرری به زن نرسانده و حقوق او باید پرداخت شود. خداوند با بیان این شرط و با بیان جمله با اسلوب شرط بیانگر مانع زیان کردن زنان می‌باشد. (طباطبائی، المیزان، ۱۳۹۰ ق: ۲/۲۳۴) در آیه به طلاق خلع که پیشنهاد طلاق از طرف زن است، هم اشاره شده است که برای جلوگیری از گناه کردن زنانی بوده است. (طبرسی: ۱۳۷۲)

با توجه به اهمیت اسلوب شرط و ظرافت بلاغی آن در این آیه، سه جمله شرط وجود دارد، جمله اول (فان خفتن ألا یقیما حدود الله فلا جناح علیهما فیها افتدت به) می‌باشد. با ادات (ان) که در امور نادرالوقوع و محتمل است با توجه به محتوا و سیاق آیه مقید شده است. (صافی: ۱۳۷۶) جمله دوم: (فلا تعتدواها) که به دلیل سیاق و جمله شرطی اول، ادات شرط و فعل شرط به تقدیر: ((إن وعیتموها)) محذوف است که به جهت ایجاز بلاغت و احتراز از تکرار می‌باشد. و جمله سوم: (و من یتعدّ حدود الله فأولئک هم الظالمون) با (من) که بر عموم عقلا دلالت دارد مقید شده است تا آیه به حالتی بدیع و زیبا با جمله‌ی شرط که در آن تهدید و وعید برای همه آنانی که از حدود الهی تعدی کنند؛ بیان نشود یعنی آن‌ها با واقع شدن در عذاب خداوند به خودشان ظلم می‌کنند. (الشوکانی: ۱۳۱۴ السعدی: ۱۳۸۸)

در آیه‌ی اول سوره طلاق بیان عبارت با اسلوب شرط و قید اذا و مخاطب قرار دادن پیامبر که منظور عموم مردم مخاطب آن هستند، نشانه احترام به پیامبر و بیان اهمیت امر و ایجاد انگیزه در سایرین و لزوم نظارت وی بر حسن اجرای حدود الهی است. ((یا ایها النبى اذا طَلَّقْتُمْ)) جمله‌ی جواب شرط (فَطَلِّقُوهُنَّ لَعَدَّتهُنَّ) نشان می‌دهد؛ طلاق باید در زمانی معین باشد که شروع عده امکان پذیر گردد؛ یعنی زن در عادت ماهانه نبوده و مرد در زمان پاکی پس از عادت با همسرش آمیزش نکرده باشد. اسلوب شرط به قطعی بودن طلاق به دست مرد اشاره دارد. (طَلَّقْتُمْ، فَطَلِّقُوهُنَّ)) و عبارت ((أَحْصُوا الْعِدَّةَ)) به دقت در زمان بندی در احکام الهی و رعایت آن اشاره می‌کند که باید از سوی مرد و زن رعایت شود و طلاق نباید همراه گناه باشد (طَلَّقْتُمْ اتَّقُوا اللَّهَ) (قرائت: ۱۳۸۳)

بیان آیات با اسلوب شرط بایدها ونباید‌های فعل شرط و نتایج حاصل از آن را نشان می‌دهد و خطاب به پیامبر جهت احترام است ولی دستور کلی می‌باشد، و مطالعه آیات نشان می‌دهد طلاق زمان بندی خاصی همراه با رعایت تقوا دارد و تمامی حقوق زنان باید رعایت گردد.

نتیجه گیری

- ۱- مرد حق ندارد به زن طلاق داده ضرر و زیان برساند.
- ۲- مرد حق ندارد برای همسر طلاق داده شده زندگی را تنگ نماید و بهترین راه این است که طلاق دست کسی باشد که بیشترین تاوان را می‌پردازد ولی در مواقع ضرورت، زن هم این حق را دارد.
- ۳- تأمین هزینه‌ی زن حامله بعد از طلاق برعهده مرد است.
- ۴- زن مطلقه می‌تواند در برابر شیر دادن از مرد مزد بگیرد.
- ۵- در امور خانوادگی به خصوص در طلاق جانب تقوا را داشتن لازم است.
- ۶- با توجه به آیات در ساختار شرط احکام خدا برای زنان، حامله و یائسه متفاوت است.
- ۷- زنان به هر دلیلی باید سه ماه عده نگه بدارند و زنان حامله تا زمان وضع حمل باید صبر کنند.

- ۸- ادامه زندگی و طلاق باید با برنامه و پسندیده باشد که رفتار شایسته در هر حال از حقوق همسر است.
- ۹- بیان آیات با اسلوب شرط باید با نیایدها را در آیات طلاق نشان می‌دهد.
- ۱۰- ادات شرط «ان» در آیات طلاق در مفهوم نادرالوقوع و «اذا» قطعی بودن امری و «من» در صورت فراگیر و عمومیت داشتن امری کاربرد دارد.
- ۱۱- از ظرائف بلاغی در اسالیب شرط کاربرد لفظ عده در مورد یائسات و در مورد زنان حامله لفظ أجل می باشد.

References

- Abolfotuh Razi, Hussein Ibn Ali (1997), Rawd al-Jannan, Publisher: Islamic ResearVol.Foundation, Mashhad.
- Abu Musa, Muhammad ibn Abi Bakr, Al-Maghith Almamou in Gharibi Al-Quran and Hadith by Abdul Karim Al-Azbawi, 1986, Vol. 1.
- Al-Maraghi, Ahmad Mustafa, Tafsir Al-Maraghi, Vol.1, Publisher: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Al-Hashimi, Ahmad, Jawahar al-Balaghah, Vol. 6, published in 2013, Elham Publisher, Tehran.
- Karim Quran
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar, (1420), Tafsir al-Kabir, Vol. 3, Beirut, Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Alami.
- Fakhr Razi, Mohammad Ibn Omar, (1376) Rawd al-Jannan and Ruh al-Jannan in Tafsir al-Quran, Mashhad – Iran.
- Ghadiri, Fatemeh, Effects and Factors Affecting Divorce, Iran, Neishabour, 2003
- Ibn Taymiyyah, Ahmad, (1432 AH), Tafsir Shaykh al-Islam Ibn Taymiyyah, by Iqbal Ahmad al-Azami, Vol..1.

Ibn Taymiyyah, Abdul Rahman Ibn Nasser Saadi (1422), Tafsir Al-Karim Al-Rahman Fi Tafsir Kalam Al-Mannan, Dar Al-Salam, Riyadh.

Ibn Jazi, Muhammad ibn Ahmad, Al-Tasheel for the sciences of reduction, 1995, publisher, House of Scientific Books.

Ibn Habban, (1414), Sahih Ibn Habban in the order of Ibn Balban, Vol. 2, Shoab Al-Arnout Research, Beirut, Al-Risalah Foundation.

Ibn Ashour, Muhammad, (1984), Tahrir and Enlightenment in the Interpretation of the Qur'an, Tunisia, published by Al-Dar Al-Tunisia

Ibn Faris, Abu al-Hassan Ahmad ibn Zakaria al-Razi (2008), Comparison of languages, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.

Ibn Kathir, Ismail Ibn Amr (1419) Tafsir Al-Quran Al-Azeem, Beirut, Dar Al-Kitab Al-Almiyeh.

Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram (1988), Language of the Arabs, Beirut, House of the Revival of Arab Heritage.

Johari, Ismail Bel Hammad (1407 AH), Al-Sahah Taj Al-Lingha, Beirut; Dar Al-Alam Al-Arabi Volume I 2008

Khanabadi, Mehdi, Marriage and Family, Avae Noor Publications, Tehran. 1394

Makhzumi, Al-Mahdi, Fi al-Nahw al-Arabi, 1986, Dar al-Raid al-Arabi, Beirut, Lebanon.

Moghaddasi, Rawdat al-Nazir wa Jannat al-Manazer fi Usul al-Fiqh, Publisher: Maktab al-Rashad, Riyadh.

Nasafi, Abdullah Ibn Ahmad 1433, Evidence of Revelation and the Facts of Interpretation, Vol.. I, Publisher, Dar al-Naqais, Beirut, Lebanon.

Makari Shirazi, Nasser et al., Sample Interpretation, 2001, Tehran _ Iran, Vol.33.

Qaraati, Mohsen (1374), Tafsir Noor, Vol.11, Tehran, Cultural Center of Quranic Lessons.

Shokani, Muhammad ibn Ali (died: 1250 AH) Fatah al-Qadir, first quarter, 1414 AH, in Al-Kalam al-Tayyib, Beirut.

Sabuni, Mohammad Ali, (1400 AH), Narrations of the statement, interpretation of the verses of the rulings, Vol. 3.

Safi, Mahmoud,, The table in the Arabs of the Qur'an, Vol.1, Iran, Ehsan Publishing

Safaei Emami, Assadollah (2012), Vol.12, Family Law, Publisher: Tehran University Publishing Institute.

Saadi, Abdul Rahman, (2009) Translated by Mohammad Gol Gomshad Zehi, Nashr, Ehsan, Vol.1.

Shams Mostofi, Aria, Forgotten Children, (1997) Tehran, Hamshari Publications

Tabatabai, Mohammad Hussein, (1417), Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, translated by Seyyed Mohammad Baqer Hamedani, Qom Seminary Teachers Association Publishing House, Islamic Publishing Office, Qom, Iran, 1999 Fifth Edition, Scientific and Cultural Foundation, Allameh Tabatabai.

Taftazani, Sa'ad al-Din Mas'ud ibn Umar, Sharh al-Talwih al-Tawzih, publisher. Theological Library, Lebanon and Beirut 1991

Tabarsi, Fazl Ibn Hassan, (1998), Majma 'al-Bayan, Tehran, University of Tehran Press, Qom Seminary Management.

Tabari, Mohammad Ibn Jarir, (1412), Jame 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Vol.3, Tehran, Naser Khosrow Publications.

Tantawi, Sayyid Muhammad, Al-Tafsir Al-Wasit, M 1973 ch.

Tabarsi, Fadl Ibn Hussein, Al-Wajiz Fi Tafsir Al-Kitab Al-Aziz, Vol.2, 2002, Beirut, Lebanon.

Zamakhshari, Mahmoud Ibn Omar, Kashaf, Vol.3, Beirut, Dar Al-Kitab Al-Arabi.

The issue of divorce by expressing the rhetorical subtleties of the styles of the condition in the Holy Quran

*jafarpourhamidoo*¹

*Ali Rezaei Kahnmoei*²

*Mohammad Ali Rabipour*³

Abstract

Divorce and disregard for women's rights are important social problems that often lead to the collapse of the family. This phenomenon, like any social phenomenon, has causes and factors, which should be identified and examined. For the present study has tried to use library sources and lessons based on Divorce, Baqarah and Nisa Sures of Holly Quran to deal with this issue. and It has explained the verses of divorce and women's rights at the time of divorce and examined the rhetorical subtleties of the styles of the condition in the verses of divorce and why it is stated with the styles of the condition, The results of the research indicate that the expression of the verses of divorce and the expression of women's rights linguistically with the style of the condition has certain nuances where if the subject of the sentence is doubtful or rare (in) and in the definite case ((if)) and in case of comprehensiveness and generality, it is mentioned with ((I)). In the Qur'an, by observing piety, divorce develops life. Also, 'iddah shows the reason for maintaining the sanctity of marriage in Islam and the absence of alimony and the relationship between the child and the father, on the other hand, it is a deadline for returning to life.

Keywords: Holy Quran, conditional style, rhetoric of divorce, number, women's rights.

1. PhD student in Quranic and Hadith Sciences, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran
2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran. (Author)
3. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

